

<https://www.aftabekherad.ir>

## **An Introduction to Spirituality, Expectations and Epistemological-Communicative Challenges Part One**

**Ismail Zarei<sup>۱</sup>**

**Received: 2018/07/18**

**Accepted: 2018/08/01**

### **Abstract**

In this essay, the central and main concept is society as the origin of expectation and the institution of the clergy as the reference of expectation, and their relationship is examined. The article is organized in two parts: typology and pathology. In the first part, based on the developments in Iranian society, which is in a period of transition, three layers of traditional, trans-traditional and modern have inevitably formed, and corresponding to the social layers, three types of clergy have been formed: traditional, trans-traditional and modern clergy; although the modern type is very small.

Society's expectations of the clergy are in three major categories: 1- structuring 2- simplification and 3- implementation of religious concepts and teachings, the output of which is respectively: 1- religious knowledge by the clergy as a researcher/scholar for a specific audience 2- religious education by the clergy as a missionary for the mass of society 3- religious management by the clergy as a management of the entire society. Today, due to the necessities of the times, a media clergy has been formed that is to some extent a rival to religious intellectualism, as it tries to benefit from modern sciences such as sociology, psychology, and public opinion management, and in return for their extensive media propaganda, it disseminates religious concepts.

The clergy are divided into two groups: 1- The clergy that emphasizes a minimal religion that believes in two stages of religious knowledge and religious propagation 2- The clergy that believes in a maximal religion that, in addition to the previous two stages, also believes in a stage of religious management. Currently, a maximal reading of religion dominates, but this reading itself is divided into two macro-models: 1- The macro-model of "civilization/Islamic civilization" 2- The macro-model of "Islamic modernity".

The first model believes in an establishment-anti-establishment approach because it emphasizes the self-sufficiency of tradition and considers modern culture to be completely humanistic and polytheistic due to its "uniformity". While the second model, because it believes in the inadequacy of tradition and modern culture, considers them usable with a "multivariate" approach, it tends towards a hybrid-selective approach.

**Keywords:** Origin of expectation, reference of expectation, self-sufficiency of tradition, insufficiency of tradition, structuring, simplification, implementation, accumulation of expectation, single source, multi-source.

---

<sup>۱</sup> - Religious Researcher - Zarei.kohal@gmail.com

## درآمدی به روحانیت، انتظارات و چالش‌های معرفتی - ارتباطی بخش اول

اسماعیل زارعی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۰

### چکیده

در این جستار مفهوم کانونی و اصلی جامعه به عنوان مبدأ انتظار و نهاد روحانیت به عنوان مرجع انتظار است که نسبت آنها بررسی می‌شود. مقاله در دو بخش گونه‌شناسی و آسیب‌شناسی تدوین شده است. در بخش نخست برپایه تحولات جامعه ایران که در دوره گذار به سر می‌برد ناگزیر لایه‌های سه‌گانه سنتی، فراستانی و مدرن شکل گرفته است و متناظر با لایه‌های اجتماعی، گونه‌های سه‌گانه روحانیت شکل گرفته است: روحانیت سنتی، فراستانی و مدرن؛ اگرچه گونه مدرن آن بسیار اندک است.

انتظارات جامعه از روحانیت در سه دسته کلان است: ۱- سازه‌سازی ۲- ساده‌سازی و ۳- پیاده‌سازی مفاهیم و آموزه‌های دینی که برون‌داد آن به ترتیب به صورت: ۱- معرفت دینی از سوی روحانیت محقق/مجتهد برای مخاطب خاص ۲- تربیت دینی از سوی روحانیت مبلغ برای توده جامعه ۳- مدیریت دینی از سوی روحانیت تدبیر کل جامعه. امروزه به سبب ضرورت‌های زمانه روحانیت رسانه‌ای شکل گرفته است که تا حدودی رقیب روشنفکری دینی است، چون می‌کوشد از علوم مدرن مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی و مدیریت افکار عمومی بهره گیرد و در مقابل تبلیغات پرمادانه رسانه‌ای آنان مفاهیم دینی را منتشر می‌کند.

روحانیت بر دو دسته‌اند: ۱- روحانیتی که بر دین حداقلی که به دو مرحله معرفت دینی و تبلیغ دینی باور دارد تأکید می‌نماید ۲- روحانیتی که بر دین حداکثری که افزون بر دو مرحله پیشین، به مرحله مدیریت دینی نیز اعتقاد دارد. اکنون خوانش حداکثری از دین حاکمیت دارد، ولی این خوانش خود به کلان‌الگوهایی دوگانه تقسیم می‌شود: ۱- کلان‌الگوی «مدنیت/ تمدن اسلامی» ۲- کلان‌الگوی «مدرنیت اسلامی».

الگوی اول چون به خودبستگی سنت تأکید دارد و فرهنگ مدرن را به دلیل «یکسان‌انگاری» کاملاً اومانستی و شرک‌آلود می‌داند، به رویکرد تأسیسی - ستیزشی باور دارد. درحالی که الگوی دوم چون به نابسندگی سنت و فرهنگ مدرن باور دارد، اما آنها را با رویکرد «چندسان‌انگاری» قابل بهره‌گیری می‌داند، به همین دلیل به رویکرد ترکیبی - گزینشی گرایش دارد.

**کلیدواژه‌ها:** مبدأ انتظار، مرجع انتظار، خودبستگی سنت، نابسندگی سنت، سازه‌سازی، ساده‌سازی، پیاده‌سازی، انباشت انتظار، تک‌منبعی، چندمنبعی.

<sup>۱</sup>. پژوهشگر حوزه دین - Zarei.kohal@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

چندی است که در فضای فرهنگی کشور، مسئله «انتظار از دین» طرح شده است. در گذشته‌ی دور این نوع مسائل مطرح نبود. پیداست که این امر مربوط به دوره اخیر است. زمانی در مباحث روشنفکری گفته می‌شد آیا انسان برای عقیده است یا عقیده برای انسان، پیشتر هرگز این گونه مباحث موضوعیت نمی‌یافت. مراد از گذشته دوره پیشامدرن است؛ زمانی این به عنوان «مسئله» آشکار می‌شود که تاحدودی عقلانیت به معنای مدرن در فرهنگ جامعه پانگیر شده باشد.

نگاه درجه دوم به پدیده‌ها خود حاکی از نوعی رشد در فرهنگ و اندیشه است. اکنون درباره معرفت دینی نیز نگاه درجه دوم در جامعه شدت و قوت گرفته است؛ یعنی نگاه از موضوع فاصله می‌گیرد حتی گاه به «فاصله انتقادی» هم می‌انجامد. اگرچه درباره اندیشه و معرفت دینی این روند پیچیده می‌شود؛ یعنی فرد باید با حفظ ایمان بتواند فرهنگ دینی رایج را بررسی و نقد کند. در این فرایند انسان با تأمل‌گرایی، طرح سؤال و اندیشه‌ورزی در پی کشف رموزی است که ممکن است در نگاه سنتی ابهام برانگیز نباشد. یکی از مسائل جدید در دوران حاضر، جایگاه دین و منادیان دینی است و نقشی که آنان باید در فرایندهای معرفتی و دینی ایفا نمایند، یعنی انتظار از روحانیت و مسئولیت‌های آن.

موضوع این جستار «انتظار جامعه از روحانیت» است. البته مسئله انتظار از دین در واقع، موضوع پیشینی و زیرساختی برای موضوع انتظار از روحانیت به شمار می‌آید و دقیقاً ربط منطقی پیشینی با آن دارد؛ چون مفهوم «انتظار از دین» همان پیش‌فرض‌های غیرزبانی است که در نگاه به دین، زیست آدمی را سامان می‌بخشد. انتظار از دین می‌تواند به صورت‌های گوناگون درآید؛ یعنی به تعداد دین‌ورزی انتظار از دین وجود دارد. از آن جمله می‌توان دین حدقلی و حداکثری؛ فردی و جمعی؛ سیاسی، عرفانی، فلسفی، کلامی، فقهی و... را مطرح نمود. پس این پرسش جدید که آیا دین باید ایدئولوژیک باشد یا ایدئولوژی دینی، همه به انتظار از دین بازمی‌گردد. اکنون آنچه مهم است، موضوع انتظار از دین، بی‌درنگ به نهاد / سازمان روحانیت سرریز و سرایت می‌کند؛ چونکه این نهاد/سازمان، مسئول تفسیر متن دین است. پس مفهوم انتظار از دین به گونه‌ای به انتظار از روحانیت تحویل می‌شود. البته به این معنا از تحویل عیبی وارد نیست؛ زیرا نمی‌خواهد تمام موضوع دین را به نهاد روحانیت واسپارد. اهمیت سازمان روحانیت با فضای ایران کاملاً سنخیت و پیوند دارد؛ چون پس از گذشت چهار دهه از انقلاب و نظام دینی، سخن گفتن درباره انتظار از نهاد روحانیت کاملاً امر طبیعی و عینی است. ناگفته نماند مراد از کاربرد واژه «سازمان» برای روحانیت به معنای دقیق آن در دانش مدیریت

نیست تا تمام بار معنایی ساختار سازمانی و رفتار سازمانی از آن طلب شود؛ بلکه منظور نوعی همسویی و هماهنگی گاه نانوشته و هویت مشترک و نیز انباشت تجربه تاریخی است که گونه‌ای افق مشترک را برای افراد آن می‌گشاید و به تعبیر امروزی آن به اجمال خط قرمزهایی ترسیم می‌شود. اما وضع کنونی روحانیت درمقایسه با پیش از انقلاب تا حدودی به مفهوم بوروکراتیک سازمان نزدیک شده است، زیرا این پدیده نوظهور ناخواسته برآمده از لوازم حاکمیت و مدیریت کلان کشور است، اما باز فاصله معناداری با مفهوم استاندارد آن دارد. البته محتمل است برپایه منطق و روند کنونی، در آینده با معیارهای دانش مدیریت منطبق شود.

تکوین، تثبیت و تداوم حاکمیت دینی با هدیریت کامل و فراگیر روحانیت، انتظاراتی را برای جامعه برمی‌سازد؛ چون در جهان کنونی برخلاف گذشته، نهاد دولت بسیار پرمسئولیت است و البته به همان میزان دایره اختیارات آن هم گسترده شده است و گاه حتی بیشتر از مسئولیت آن. طرح این مسئله هرگز نباید خود پرسش برانگیز باشد و موجب نیت‌کاوی شود یا به دیده بد و بی‌اعتمادی به جستار نگریسته شود. البته ممکن است این پرسش به اذهان بیاید که چه نسبتی میان نهاد روحانیت با حاکمیت دین و روحانیان وجود دارد. در وضع کنونی جامعه ایران، هنگامی که به عنوان یک اصل دینی بارها گفته شد که حاکمیت دینی برای جامعه سعادت دنیوی و اخروی خواهد آورد، به طبع، نوع و سطح انتظارات از روحانیت ارتفاع و ارتقا می‌گیرد و مهم، پیامدهای این اصل است که می‌تواند آینده نهاد سیاست و روحانیت را به جد رقم بزند.

امروزه ماهیت، دامنه و قلمرو انتظار جامعه از روحانیت درمقایسه با گذشته نه چندان دور به‌ویژه با حاکمیت سیاسی آن بسیار فرق کرده است. البته روند رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی در دهه‌های اخیر بر این مقوله بی‌تأثیر نبوده است، ولی پدیده انقلاب اسلامی با رهبری و مدیریت روحانیت در رأس آن، مهمترین عامل اثرگذار بوده است. هیچ جای تعجب و پرسش نیست که پدیده انقلاب اگرچه نظام سیاسی پیشین را سرنگون کرد، اما پیامد آن این بود که درعین حال نهاد و سازمان روحانیت را حتی ناخواسته دستخوش تغییر عمیق قرار داد که شاید در آغاز، خود روحانیت نیز تصور و انگاره روشنی از دایره و دامنه آن نداشت. به هر حال اکنون نهاد روحانیت خواه‌ناخواه در چنبره یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفته است، اگرچه خود، چندان راضی به آن نباشد، ولی پیامدهایش به صورت جبری بر آن بار شاید هم وبال شود. نباید به این پدیده به دیده منفی نگریست، زیرا آزمون سرنوشت‌ساز می‌تواند یا فرصت باشد یا تهدید.

## ۱- دین و نهادهای دینی

در بحث «نهادهای اجتماعی» بین جامعه‌شناسان اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد که یکی از آنها در زمینه تعریف «نهاد اجتماعی» است. بعضی از تعاریفی که برای «نهاد اجتماعی» شده است عبارت است از: نهاد اجتماعی مجموعه‌ای است از هنجارها که در یک دستگاه اجتماعی به کار بسته می‌شود و قانونی بودن یا نبودن هر چیز را در آن دستگاه تعیین می‌کند. در این معنا، ازدواج، خانواده، مدرسه، دانشگاه و مانند اینها از نهادهای اجتماعی هستند. به شبکه‌ای از پویس‌های پیچیده اجتماعی که به هدف یا هدف‌های مهم معینی ناظر است و کل یگانه‌ای به شمار می‌آید، نهاد اجتماعی نام داده‌اند، چون این پویس‌ها معمولاً به یاری ابزارهایی محقق می‌شوند (تی. بی. باتامور، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

از نگاه جامعه‌شناختی، دین هم یکی از نهادهای اجتماعی است. درباره نهاد دین که اغلب جامعه‌شناسان، آن را یک نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادها قلمداد کرده‌اند، باید گفت که اگر دین به معنای ارتباط انسان با خدا در چارچوب عبادات (بالمعنی الأخص) می‌بود، می‌شد آن را یکی از نهادهای اجتماعی تلقی کرد و در تبیین و توجیه ضرورت آن، نیاز معنوی انسان را به نیایش و رازونیز با خدا خاطر نشان ساخت. ولی این معنای محدود که با برداشت فرهنگ غرب از دین موافق است، مورد قبول دین‌باوران و منادیان دینی نیست. از نظرگاه اسلامی، دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که جمیع ابعاد و وجوه حیات فرد و جامعه را فرا می‌گیرد و علاوه بر اعتقادات، اخلاق و عبادات به معنای اخص، شامل انواع و اقسام حقوق از جمله: حقوق سیاسی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق بین‌الملل، حقوق اقتصادی و حقوق مدنی (نظیر حقوق خانواده) می‌شود و بنابراین همه نهادهای اجتماعی را در خود می‌گنجاند و از یک نظر بر سایر نهادها، نوعی اشراف و استیلا دارد.

## ۲- تشابه و تفاوت‌های بین دین و نهادهای اجتماعی

دین نیز چون نهادهای اجتماعی هدفمند بوده و تأمین‌کننده حوزه‌هایی از نیازهای انسان است، ولی ضمن اینکه در اصل هدفداری با نهادهای اجتماعی مشابهت دارد، اما از نظر نوع هدف و گستره نیازهایی که برآورده می‌سازد با نهادهای اجتماعی تفاوت چشمگیری دارد که این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱- نهادهای اجتماعی تنها تأمین‌کننده نیازهای دنیوی هستند، ولی هدف دین تنها تأمین نیازمندی‌های این جهانی نیست و خیر و سعادت آدمی در دو جهان را هدف خود قرار داده است.

۲- نهادهای اجتماعی هر یک هدف خاص و مستقلی را نسبت به دیگری داشته و فاقد همپوشانی چشمگیر می‌باشند، درحالی که هدف دین نسبت به نهادهای اجتماعی همپوشانی دارد؛ به عبارت دیگر چون هدف دین تأمین خیر و سعادت انسان در دنیا و آخرت است، ناگزیر هدف هر یک از نهادهای اجتماعی، بخشی از هدف دین نیز می‌باشد.

۳- نهادهای اجتماعی دارای خاستگاه اجتماعی هستند و انسان‌ها برای تأمین نیازهای اجتماعی ارکانی ایجاد کرده‌اند. به عبارت دیگر هر نهاد اجتماعی به دو رکن اساسی متکی است: الف) بشر که پدیدآورنده آن است؛ ب) زیست اجتماعی انسان که ظرف تولید و پیدایش آن است. این دقیقاً به آن معناست که اگر انسان دارای زیست و مناسبات اجتماعی نبود، اثری از این گونه نهادها وجود نمی‌داشت. چنانکه در حیوانات نیز، با وجود نیاز به امنیت، غذا و... چیزی به نام نهاد اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... وجود ندارد.

از همین جا دو تفاوت دیگر بین دین و نهادهای اجتماعی به دست می‌آید:

۴- دین ساخته و پرداخته انسان نیست بلکه از سوی خداوند به بشر ارزانی شده است. اوست که با گزینش انبیای عظام، تعالیم و آموزه‌های دینی را به آنان وحی نمود و ایشان را مأمور تبلیغ، تبیین و مسئول اجرای بخش مهمی از آموزه‌های عملی دین نمود.

۵- گرایش به دین و باورداشت حقایق دینی تابع حیات اجتماعی انسان نیست، بلکه ریشه در فطرت و سرشت آدمیان دارد. به عبارت دیگر اگر انسان موجودی اجتماعی هم نبود، به طور ذاتی و فطری دین‌باور و دارای گرایش و علایق دینی بود. بنابراین دین دارای خاستگاه الهی و فطری می‌باشد، ولی نهادهای اجتماعی دارای خاستگاه اجتماعی هستند.

۶- گستردگی در هدف باعث می‌شود که مؤلفه‌های دین نیز جامع‌تر از مؤلفه‌های هر یک از نهادهای اجتماعی باشد. دین حاوی مجموعه‌ای از باورداشت‌ها و معارف بنیادین هستی‌شناختی (مبدأ، معاد، فلسفه و تاریخ)، انسان‌شناختی، راهنماشناختی (نبوت و امامت) است و نیز مشتمل بر مجموعه هماهنگ و مسنجمی از ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری (راه‌شناسی) است. هر یک از نهادهای اجتماعی با توجه به تعاریفشان دربردارنده بخشی از مؤلفه‌های گروه دوم می‌باشند و شناخت‌های بنیادین یاد شده، حقایقی فرانهادی‌اند که از بیرون بر چگونگی شکل‌گیری هنجارها و الگوهای رفتاری نهادینه شده، تأثیرگذار می‌باشند.

۷- در جامعه دینی برخی از نهادها همچون نهاد خانواده و تعلیم و تربیت بر اساس دین شکل می‌گیرد، همچنین نهادهای تابعه و ثانویه ویژه‌ای مانند عبادتگاه‌ها، مساجد، مراکز خیریه و... توسط دین ایجاد می‌شود. افزون بر آن دین بر دیگر نهادهای اجتماعی چون اقتصاد، سیاست و حقوق نیز ناظر است و مستقیماً ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آنها را تعیین می‌کند.

۸- دیگر تفاوت دین و نهادهای اجتماعی در مسئله سه‌گانه فوق‌الذکر و تحول‌پذیری است. با توجه به آنچه گفته شد یکی از ویژگی‌های نهادهای اجتماعی تحول و دگرگونی آنها به تناسب توسعه جوامع بشری است.

### ۳- عدم تقلیل و تحویل‌پذیری دین به یک نهاد اجتماعی

دین قابل تقلیل و تحویل به یک نهاد اجتماعی نیست زیرا:

۱- صرفاً به نیازهای مادی و اجتماعی بشر پاسخ نمی‌دهد.

۲- برخی از نیازهای بشر ریشه در زیرساخت‌های فطری و بنیان‌های هویتی انسان دارند.

۳- نیازهایی مثل معنایی، هویت بخشی، ادراک انسان‌شناختی، جهان‌شناختی، معرفت انسان نسبت به استمرار و تداوم حقیقت خویشتن در چشم‌اندازی فراتر از جهان مادی از جمله نیازهایی است که ریشه در ماهیت بشر دارند و یک تولید اجتماعی نیست.

۴- ساختارهای دینی گرچه از نظر ساختار و شکل ممکن است با تغییر و دگرگونی مواجه شوند اما از نظر ماهوی، دین و مبانی دینی دچار دگرگونی و یا فروپاشی نمی‌شود یعنی ارزش‌های بنیادین مطلق دارند که باید و نبایدهای آن عاری از نسبیت هستند.

۵- ریشه‌ها و بنیان‌های اعتقاد دینی در پاسخ به نیازهایی است که بشر به لحاظ ماهوی به آن نیاز دارد و به همین دلیل این بنیان‌ها توسط خود خداوند تعیین گردیده است و برخلاف سایر نهادها دچار تغییر و تبدل نمی‌شوند.

۶- دین بنیانی است که سایر نهادهای اجتماعی را هم از نظر ساختار و شکل و هم از نظر محتوا تحت تأثیر قرار می‌دهد و الگوی مرجح آن را تعیین می‌نماید.

۷- دین؛ باورهای هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، جهان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بشر را بر مبنای آموزه‌های مهمی تعیین می‌نماید نه صرفاً بر مبنای عقلانیت؛ چرا که بشر در فرایند زمان دچار دگرگونی، نوسازی و تغییرات بنیادین و یا فروپاشی کامل می‌گردد (فلاح زاده، ۱۳۹۷).

### ۴- پیش‌فرض کلیدی

پیش از پرداخت به موضوع انتظار، بایسته است به این بیندیشیم که چرا جامعه از نهاد روحانیت انتظارهایی دارد و آن را مرجع انتظار خود می‌انگارد. از این منظر می‌توان به موضوع نگرینت و چنین بیان داشت: همین که روحانیت نهاد و سازمان دین است، کفایت می‌کند، ولی افزون بر این، می‌توان استدلال کرد که چون هنوز در جامعه ایران دین موضوع مهمی است، پس هر نوع اصلاح فرهنگی - اجتماعی در جامعه از راه دین و به طبع و به

تبع، از راه نهاد روحانیت به عنوان متغیر مستقل امکان‌پذیر است. به این دلیل که دین اسلام از نظر ساختاری اصلاً دین فردی نیست و کاملاً اجتماعی - فردی است و مستقیم و غیرمستقیم به اجتماع ربط می‌یابد. از اینرو، اصلاح نهاد روحانیت پیش‌شرط هر احیای دینی و اجتماعی است و ناکارآمدی این نهاد به ناکارآمدی دین در جامعه نیز سرایت می‌کند. اگر با وجود انقلاب و نظام دینی باز وضع فرهنگ در جامعه نامطلوب است، بی‌گمان نه تمام بلکه بخشی از آن ناشی از خود روحانیت است. این مسئولیت به این دلیل است که جامعه هنوز به دین به عنوان منبع مهم معرفت، معنویت و هویت باور دارد و نهاد روحانیت در طول آن تعریف می‌گردد. اگر روزی جامعه ایران سکولار شود، یعنی دین منبع مهم تلقی نشود، دیگر در فرایند اصلاح فکری و فرهنگی آن متغیر مستقل انگاشته نمی‌شود. پیش فرض دوم: آزمون تاریخی تکرارنپذیر؛ موقعیت ویژه کنونی روحانیت در ایران به معنای واقعی، آزمون تاریخی برای روحانیت است که به آسانی تکرارشونده نیست. براین اساس، حساسیت داشتن و تحلیل موضوع مرجع انتظاربودگی روحانیت امر بسیار سرنوشت‌سازی است که نباید به آن سطحی و ساده نگریست.

#### ۵- گونه‌شناسی انتظارات از روحانیت

پیش از هر چیز بایسته است مفهوم انتظار روشن شود. انتظار از نظر منطقی مفهوم «نسبی» است؛ به این معنی که انتظار، دو طرف دارد، یعنی «منتظر» و «موضوع انتظار». به عبارت دیگر، «مبدأ انتظار» و «مرجع انتظار». از یک نظر مفهوم سه‌وجهی است؛ افزون بر دو وجه پیش‌گفته، کار یا کارکرد خاصی هم از مرجع انتظار می‌رود و درواقع هدف همین است. جامعه مبدأ انتظار است و نهاد روحانیت مصداق مرجع انتظار تعریف شده است. گفتنی است که در مقوله انتظار پیش از پرداختن به انتظار از روحانیت باید به انتظار از دین پردازیم، زیرا مفهوم دوم مترتب بر مفهوم نخست است. از یک سو انتظار ما از دین، یعنی تبیین اینکه دین چه می‌تواند بکند و آمده و آماده است تا چه بکند و پیداست که تبیین توانایی‌های دین منوط به تبیین گوهر دین است و از سوی دیگر، نیازهای آدمی که او را محتاج به دین می‌کند، باید مورد توجه قرار گیرد. دینی که نیازهای اصلی آدمی را (آن نیازهای معرفتی، اصلاحی و تعالی‌بخش) برنیآورد، پذیرفتنی و خواستنی نیست و حداکثر در نقش یک آئین مناسکی تعریف می‌گردد.

درباره موضوع انتظار از دین سه رویکرد هست: برون دینی، درون دینی و ترکیبی. البته رویکرد بالا نمونه رویکرد برون دینی است. در نقد آن آمده است که طبق این نظریه انسان‌شناسی مقدم بر دین‌شناسی و اساس آن است، چون طرفداران این نظریه شریعت را

صامت می‌دانند؛ لذا معتقدند که فهم ما از دین نقش اساسی در تعیین قلمرو آن دارد. یعنی پیش‌فرض‌ها و انتظارات ماست که به دین معنای خاصی می‌دهد نه آنکه خود دین معنای مشخصی داشته باشد و در واقع باید دین تابع ما باشد نه ما تابع دین. حال این سوال مطرح است که اگر بنا باشد که انسان خود نیازهایش را تشخیص دهد از کجا معلوم است که خطا نکند (عبدالله، نصری، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹).

انتظار جامعه از روحانیت، می‌تواند متقابل و دوسویه شود و روند انتظار را برعکس کند؛ یعنی انتظار روحانیت از جامعه و مصداق مرجع انتظار و مبدأ انتظار، جابجا شود، آنگاه مردم، مرجع انتظار می‌شوند. فلسفه وجودی نهاد روحانیت برای جامعه است نه به عکس و در نگاه کلان مبدأ اصلی انتظار، جامعه بوده و نهاد روحانیت کاملاً فرعی و درجه دوم است. شاید گفته شود که پرواضح و بسیار روشن است که انتظار روحانیت از جامعه، تنها «پذیرش و پیروی» است و با تبعیت است که مردم به رستگاری می‌رسند. اما پذیرش و پیروی جامعه از نهاد روحانیت، مشروط به برآورده شدن انتظارات جامعه از سوی روحانیت است؛ یعنی از نظر منطقی انتظار جامعه بر انتظار روحانیت تقدم و پیشی دارد. البته بایسته است این موضوع را روحانیت درباره «رابطه خود با جامعه» مفروض بگیرد، اگر جز این باشد، روحانیت دچار اختلال ارتباطی و شاید انقطاع ارتباطی خواهد شد. اکنون پیداست که بخشی از مسئله کنونی جامعه ما، همین اختلال ارتباطی است که این موضوع به نگاه روحانیت باز می‌گردد.

روحانیت برای انتظار خود اینگونه استدلال می‌کند که مراد «تبعیت» با واسطه مردم از دین است نه از خود روحانیت که اصلاً موضوعیت ندارد؛ زیرا روحانیت فقط به پیروی از پیامبر «ابلاغ» می‌کند نه تحمیل. این نگاه نافذ نیست. چون روحانیت پیش از مرحله ابلاغ خود وارد فرایند «هرمنوتیک» می‌شود و در آن دقیقاً پیش‌فرض‌های چندگانه (پنهان و آشکار) و نیز عوامل شخصیتی مفسّر در آن دخیل و اثرگذار هستند. پس اینگونه نیست که ذهنیت و شخصیت روحانی به عنوان تفسیرگر متن مقدس در «فرایند فهم»، خنثی و بی‌اثر باشد. روحانی همانند هر مفسری با متن وارد نوعی دیالوگ می‌شود. براین پایه، انتظار روحانیت از جامعه نباید تبعیت محض باشد، بلکه می‌تواند آمیزه‌ای از تبعیت و گفتگوی انتقادی باشد که با امر ایمان هیچ منافاتی ندارد. البته درباره محکّمات و بدیهیات دین، امر تبعیت کاملاً منطقی است، اما سخن در این است که همه مفاهیم دینی بدیهی نیستند و جای اختلاف در آنها بسیار است و از قضا اختلاف (نه اتفاق) امر بدیهی است. افزون بر این، در جامعه گروه‌های: ۱- شریک (درون نهادی)، ۲- رقیب (درون دینی) و ۳- حریف (برون دینی) می‌توانند او را بررسی و نقد کنند تا با خرد جمعی هرچه بیش‌تر، معرفت دینی، هلنا و پویا گردد. روحانیت می‌تواند در کنار

درخواست پیروی جامعه از خود، خرد انتقادی و روش گفتگوی انتقادی را نیز به رسمیت بشناسد تا آنجا که کاملاً «نهادینه» شود. باز تأکید می‌شود این موضوع منافاتی با ایمان دینی ندارد؛ حتی می‌توان گفت که امکانی برای شستشو و تهذیب معرفت دینی است.

در ایران به سبب حاکمیت فقهی - دینی روحانیون، خواسته یا ناخواسته؛ دانسته یا نادانسته میان نهاد روحانیت و نظام دینی، پیوند و نیز سرنوشتی ساخته شده است و این نسبت به دلخواه کسی نیست؛ زیرا انگاره عموم جامعه بر این باورست که نهاد روحانیت با تأسیس حکومت دینی با مدیریت روحانیون در فرایند اجتماعی وارد شده است، که این آزمون، تعیین‌کننده موقعیت تاریخی روحانیت هم خواهد بود. این آزمون به اندازه‌ای مهم است که سرنوشت نهاد را از نظر حضور سیاسی در موقعیت حاکمیت تعیین می‌کند. البته حضور نهاد در حوزه عمومی و نه دولتی همچنان ادامه خواهد داشت، زیرا جامعه دین‌ورز به نهاد روحانیت نیاز همیشگی دارد، مگر اینکه از دینداری خود دست بردارد که آنگاه بود و نبود سازمان روحانیت یکسان خواهد بود و یا اینکه دچار جابه‌جایی در مرجعیت دینی شود. در جامعه‌شناسی به طور طبیعی نهاد اجتماعی از نیاز جامعه برمی‌آید و نهاد اجتماعی بی‌نیاز قابل تصور و تصدیق نیست. پس قوام و دوام نهاد روحانیت دقیقاً برخاسته از نیاز طبیعی جامعه است.

روحانیت نهادی تاریخی است و قدمت طولانی‌اش آن را از دیگر نهادها مانند روشنفکری کاملاً جدا می‌کند که پیشینه آن در مقایسه با روحانیت بسیار کوتاه است. این نهاد/ سازمان همانند دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی یکدست و یکسان نیست و هویت پیوستاری دارد. توجه به این ساختار طیف‌گونه می‌تواند راهگشای مسیر باشد، زیرا پایه گونه‌شناسی این است که هویت آن گوناگون و دارای درجات باشد. گونه‌شناسی روحانیت دقیقاً متناظر با لایه‌های جامعه است. به این صورت که هر لایه از جامعه متناسب با مقتضیات آن به بخشی از نهاد روحانیت توجه و اقبال می‌نماید و چون جامعه ایران مانند هر جای دیگر، لایه به لایه است؛ پس براساس آن نیز روحانیت پاسخگو است؛ در نگاه کلان، جامعه دارای سه لایه است: ۱- لایه سنتی ۲- لایه فراستنی ۳- لایه مدرن. البته این پدیده تاریخی که تقریباً همزمان با مشروطه آغاز شد، به سبب این است که به صورت نمادین زمانی که ناصرالدین شاه ترور شد، چادر سنت (نهاد شاهی) نزد مردم دریده شد و این حادثه تنها یک ترور نبود بلکه پیامدهای آن از جمله اینکه مشروطه موجب نوعی خودآگاهی تاریخی شد که هنوز هم ادامه دارد و اینکه قانون اساسی تدوین شد و...؛ همه اینها به اصطلاح دوره گذار جامعه ایران را شکل داد. دوره گذار خود متضمن گونه‌ای بی‌تعادلی و ناموزونی در ساختار جامعه بود که نخست به سبب

آشنایی با تمدن غرب سپس با فرهنگ غرب؛ یعنی فلسفه، علم و هنر ظاهر شد. از جمله ویژگی‌های این بی‌تعادلی، پیدایش لایه «فراستی» است. مراد از لایه فراستی، بودن یا ماندن در وضعیت «تعلیق» است؛ یعنی از جهان سنت تا حدودی برکنده شده، ولی چون هنوز به وضع جدید وقوف و تعلق نیافته است، ناخواسته در نوعی ناموزونی و بی‌تعادلی به سر می‌برد. منظور از «لایه مدرن» جامعه نیز تنها بهره‌گیری از تکنولوژی در زندگی نیست؛ چرا که در استفاده از تمدن مدرن اکنون کمتر جایی از کره زمین از آن محروم می‌باشد. لایه مدرن جدا از تمدن مدرن، باید با فرهنگ مدرن نیز آشنا بوده و پذیرش داشته باشد. به گفته رضا داوری: «تاریخ، تاریخ انسان است و دوران‌ها را می‌توان برحسب اینکه انسان در آنها چه شأن و مقامی دارد، از هم تشخیص داده و تفکیک کرد. از شرق قدیم و حکمت آن در اینجا نمی‌توان بحث کرد. اکنون دیگر شرق وجود ندارد و جهان کنونی یکسره غربی است. تاریخ غربی هم از یونان آغاز شده است. در تفکر قدیم انسان اگر شأنی داشت به اعتبار مظهریتش بود. او آئینه و مظهری بود که در آن حق پدیدار می‌شد. در جهان یونانی انسانی ظهور کرد که لایق زندگی در مدینه دوستی و آزادی بود. یونانیان مدینه را نیز از روی نظام جهان صورت‌برداری کردند. آدمی علم و عقل را از جهانی فرامی‌گرفت که دارای مراتب بود و عقل و علم مراتب والای آن به حساب می‌آمد. یونانیان براساس سنخیت وجود آدمی و فهم و خرد او با جهان، بنای علم مطابق با واقع را گذاشتند. در دوره اسلامی و در قرون وسطی با اثبات وجود ذهن، اصل مطابقت علم با واقع پذیرفته و تحکیم شد، اما این مطابقت را خدا ضمانت می‌شد، زیرا خداوند عین علم و وجود بود» (داوری، ۱۳۹۷).

اگر بخواهیم روحانیت را با معیار «تک‌منبعی» و «چندمنبعی» بودن نسبت‌سنجی و دسته‌بندی کنیم، لایه سنتی آن هیچ دغدغه و تمایلی برای رجوع به منابع معرفتی جدید ندارد. البته این رویکرد برآمده از استغنا و بی‌نیازی نسبت به منابع معرفتی جدید است؛ زیرا اگر این استغنا نبود قطعاً برای آگاهی از آن منابع تلاش جدی می‌کرد، اما بی‌نیازی از کسب منابع جدید از او گونه‌ای «مستقل» بر ساخت. حال لایه سنتی جامعه با گونه «سنتی» روحانیت متناظر می‌شود و گرانیگاه و پایگاه اجتماعی گونه سنتی روحانیت، بیشتر میان لایه سنتی جامعه هست. «گونه دوم روحانیت» کوشید تا از وضع «تک‌منبعی» پیشین فاصله بگیرد و تا آشنایی و «شناخت اجمالی» با منابع جدید مانند فلسفه و علوم سکولار پیش رفت؛ اما کماکان در مرحله «شناخت تفصیلی» و تخصصی است و این وضع، گونه «فراستی» روحانیت را بر ساخت. از گذشتگان، مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری و از اکنونیان آقایان جوادی آملی و مصباح یزدی نمونه روشن روحانیت فراستی به شمار

می روند. یکی از نشانه‌های فراستی بودن عدم نیاز یا عدم تسلط به زبان‌های اروپایی مانند انگلیسی و... بود و به متون ترجمه‌ای بسنده می شد. گونه سوم روحانیت، از مرحله گونه «فراستی» جلوتر می رود و نسبت به فلسفه و علوم جدید «شناخت تفصیلی» می یابد و سعی می کند از آن در بازخوانی «سنت» بهره گیرد تا گونه «مدرن» روحانیت را شکل دهد. پیداست که گونه مدرن از رویکرد استغنائی در سنت کاملاً فاصله گرفته است و در خوانش سنت و معرفت دینی، خود را نیازمند منابع جدید معرفتی می بیند تا بتواند پدیده آسیب شناختی «اختلال ارتباطی» و گاه «انقطاع ارتباطی» خود با لایه مدرن جامعه را جبران کند. در گذشته به ویژه پیش از انقلاب بدنه اصلی روحانیت همان گونه سنتی بود و گونه فراستی در اقلیت محض بود و گونه مدرن آن نیز انگشت شمار بود. پس از انقلاب به ویژه پس از جنگ، کم کم به دلیل ضرورت‌های مدیریتی و اجرایی، گونه دوم (فراستی) رشد روزافزون یافت و اکنون گونه مدرن روحانیت در حال رشد است و لایه مدرن جامعه بعضاً به آن اقبال کرده و بعضاً به سوی مرجعیت‌های دینی تمایل نشان می دهد. البته گونه سنتی، این رویکرد را کاملاً مردود می داند؛ زیرا تصور می کند روحانیت را از «اصالت» و «ناب‌بودگی» آن دور می کند و در نهایت، سبب «استحاله» آن می شود. نظام کنونی حوزه در کلیت خود، هنوز در مرحله سنتی و فراستی خود به سر می برد. شعار ضرورت «تحول حوزه» را برخی تنها به ابزارشناسی و روش‌شناسی آموزشی مدرن آن تقلیل می دهند و فرومی کاهند و نمی خواهند وضع «تک‌منبعی» در معرفت را به جد فروگذارند. البته دانشگاه مفید، مؤسسه امام خمینی (مصباح یزدی)، فرهنگستان علوم اسلامی و... تاحدودی از وضع تک‌منبعی فاصله گرفته‌اند. در این میان هدف برخی تنها «تجددستیزی» است.

#### ۱-۵- پیش‌فرض‌های گونه‌های سه‌گانه

پیش‌فرض‌های روحانیت عبارت است از:

۱-۵-۱- پیش‌فرض گونه سنتی، بر اصل «استغنا» استوار است و سنت را ذخیره تمام‌نشدنی برای عصرها و نسل‌ها می داند که همیشه قابل استحصال است و هیچ نیازی به فرهنگ مدرن؛ یعنی فلسفه، علم و هنر جدید احساس نمی کند. بنابراین شناخت فرهنگ مدرن نه تنها موضوعیت ندارد که کار زائدی است. برای همین، هرگز در پی تأسیس علم تجربی جدید نبوده چون آن را اصلاً رقیب خود نمی انگارد. با اینکه سنت را کمابیش مقدس می داند، ولی فقط نقد درون‌نهادی را برمی‌تابد و به آنها واکنش نشان می دهد و با آن وارد گفتگو می شود. اما به

نقدهای بیرونی (از هر نوعی) هیچ راه نمی‌دهد و به بهانه التقاطی بودن به تندی برخورد می‌کند.

۲-۱-۵- پیش‌فرض گونه فراستی، بر اصل «استفهام» و «استدراک» تکیه می‌کند و در این راستا به «حداقل لازم» بسنده می‌کند. زیرا هدف، نفی فرهنگ مدرن است، چون شالوده‌اش بر پایه اومانیزم، سکولاریسم و... است و با فرهنگ توحیدی در تعارض قرار دارد که در شناخت آن، معمولاً به متون ترجمه اکتفا می‌کند و برای دانستن زبان غربی چندان گرایش ندارد. گونه‌های سنتی و فراستی، هر دو، سنت را کامل می‌دانند، اما گونه فراستی چون برخی از مؤلفه‌های فرهنگ مدرن را مانند شری که باید دفع شود، ارزیابی می‌نماید، شناخت آن را بایسته می‌گیرد. البته برای کاهش آثار کارکردی آن تأسیس «علم انسانی دینی» را در دستور کار می‌گذارد. این گروه درباره ادیان دیگر، به نوعی با نظریه «شمول‌گرایی» همسویی دارد نه «اینهمانی»، چون آنها را در طول خود می‌بیند و برایشان بهره و حظی از حقیقت قائل است.

۳-۱-۵- پیش‌فرض گونه مدرن بر اصل «استکمال» یعنی حرکت به سوی رفع نقائص و رسیدن به ادراک کامل‌تر است. از نگاه آنان سنت هاله‌ای است پیرامون هسته دین که در طول تاریخ ساخته شده است. در پرتو شناخت فرهنگ مدرن، لایه‌های سنت بهتر واکاوی و بازشکافت می‌شود، پس این فرایند نه تنها زائد نیست که ضروری است. چون این فرهنگ باطل مطلق نیست؛ پس باید آن نه نفی که نقد شود تا نقاط قوت و ضعف‌اش روشن گردد. به همین دلیل روند شناخت فرهنگ مدرن تا «حداکثر ممکن» پیش می‌رود. نزد اینها نه دین که سنت یا همان معرفت دینی ناقص است و با معرفت بشری از جمله دانش مدرن طی فرایندی، کامل و کامل‌تر می‌شود. همچنین این گونه به تأسیس علم تجربی اسلامی باور ندارد، چرا که اگر هم مطلوب باشد، ممکن نیست. درباره ادیان دیگر نیز با نظریه «کثرت‌گرایی» همسویی دارد نه «اینهمانی». این گروه در ادبیات خود درباره گروه سنتی کلمه «توهم استغنا» را به کار می‌برد.

پس در واقع، چالش زیرین و بنیادین میان سه اصل (در سازمان روحانیت) همان پیش‌فرض: ۱- استغنا ۲- استفهام و ۳- استکمال است. درباره نهاد روحانیت «یکسان‌نگاری» به معنای یکپارچگی کامل روحانیت کاملاً خطاست و ناشی از ساده‌اندیشی است؛ زیرا نهاد تاریخی روحانیت بسیار پیچیده است و مانند هر نهاد دیگری تابع اصل «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» است.

## ۲-۵- انتظار جامعه از روحانیت

اکنون به موضوع انتظار جامعه از روحانیت می‌رسیم. هر لایه از جامعه براساس رویکردش به دین، انتظاراتی متناسب با گونه متناظر با خود را در روحانیت می‌جوید و برمی‌گزیند؛ چون جامعه ایران از نظر سنتی و مدرن بودن همسان و یکسان نیست و به تعبیری، در حال گذار است؛ پس لایه لایه است؛ یعنی لایه سنتی مرجع انتظار خود را گونه روحانیت سنتی می‌داند و لایه فراسنتی نیز مرجع انتظار خود را گونه فراسنتی روحانیت تعریف می‌کند و سرانجام، لایه مدرن نیز مشروط به اینکه نسبت به روحانیت احساس نیاز و وابستگی کند، مرجع انتظار خود را در گونه مدرن آن می‌شناسد. زیرا دسته‌ای از لایه مدرن؛ یعنی سکولار (دین‌گریز) در حالت خوشبینانه با روحانیت که نماد سنت است، دچار اختلال ارتباطی است. دسته لائیک (دین‌ستیز) نیز کاملاً دچار انقطاع و گسست ارتباطی است. مرجع انتظار برخی از دسته‌های دین‌گرا و دین‌ورز این لایه از جامعه که به تز «اسلام منهای روحانیت» یا به «دین روشنفکرانه» گرایش دارند، روحانیت نیست یا دست کم، در مقایسه با گروه روشنفکر دینی، روحانیت برای او ترجیح و الویت ندارد. در مجموع، لایه سنتی و فراسنتی جامعه که هنوز روحانیت را مرجع انتظار خود می‌انگارد، باقی می‌ماند. ناگفته نماند برپایه گسترش موج جهانی «معنویت‌گرایی مدرن» (نه معنویت‌گرایی سنتی مانند عرفان) و ورود آن به کشور؛ از جمله اندیشه‌های داریوش شایگان، مصطفی ملکیان و... ذائقه برخی از نسل‌های جدید جامعه، از بن با شریعت‌گرایی سازگار نیست و برای همین، با روحانیت که منادی و نماد «شریعت‌گرایی» است، در جدایی و چالش است. باز تأکید می‌شود گروه مدرن در متن حوزه‌های علمیه پایگاه چندانی ندارد و بیشتر در «دانشگاه‌های حوزوی» یا تشکل‌های فکری یافت می‌شود. به هر میزانی که جامعه به سوی مدرنیته پیش می‌رود، گونه سنتی روحانیت نازک‌تر و گونه‌های فراسنتی و مدرن فربه‌تر می‌شود؛ در نتیجه، درون روحانیت در مرجع انتظار، جابجایی صورت می‌گیرد و مهمتر اینکه با قوت گرفتن جریان روشنفکری (به‌ویژه دینی)، درکل، مرجع انتظار در نهاد روحانیت، هم جابجا می‌شود.

## ۳-۵- انتظارات کلان سه گانه از روحانیت

پس از لایه‌شناسی جامعه و گونه‌شناسی روحانیت، اکنون به این موضوع می‌پردازیم که آن بخشی از جامعه که روحانیت، «مرجع انتظار» اوست، چه انتظاراتی از آن دارد؟ زیرا روحانیت برای طیفی که اساساً یا دین‌باور نیست یا دین‌باورست، ولی روحانیت را مرجع انتظار خود نمی‌انگارد و در پی اسلام منهای روحانیت است، تخصصاً (نه تخصیصاً) از چارچوب این بحث

بیرون هستند. اکنون باید به سه انتظار کلان از روحانیت بپردازیم. اگرچه در دل هر کدام انتظارات خردتری وجود دارد. روند «سازسازی» دقیقاً ناظر به نیازهای جدید است؛ چونکه جامعه در ذات خود پویا است؛ پس نهاد روحانیت نیز ناگزیر باید برای مانایی و پویایی خود، دائم سامانه معرفت دینی را به‌هنگام و روزآمد نگه دارد. البته روند فزاینده «تمایزبانی» در وضع نوسازی (مدرنیزاسیون) جوامع الزامی است و در این راستا روحانیت نیز تن به تخصص‌گرایی می‌دهد یا خواهد داد. سه انتظار اساسی از روحانیت عبارت است از:

۱-۳-۵- سازسازی: گفتنی است که انتظارات کلان جامعه از روحانیت از دیدگاه دیگر به شکل یک فرایند است؛ یعنی برهم ترتب دارند. انتظار کلان نخست «سازسازی» است؛ به این معنی که از آنجا که روحانیت با دو ویژگی ۱- حامل سنت و ۲- حافظ سنت بودن، شناخته می‌شود، در آغاز باید متناسب با هر دوره فرهنگی جامعه، سنت را «بازتولید» و «بازتفسیر» کند. جز این باشد به تدریج از گردونه اندیشگی روزآمد و کارآمد زمانه بیرون می‌رود یا بیرون گذاشته می‌شود؛ زیرا هر دوره از زمان، سنت به‌ویژه «متن مقدس» متناسب با دانش روز نیاز به «بازخوانی و بازتفسیر» دارد. این وضعیت دقیقاً به سبب دو ویژگی ۱- حامل و ۲- حافظ بودن در نهاد روحانیت، گریزناپذیر است. نخستین انتظار کلان جامعه از روحانیت این است که با تحقیق و تتبع، سازه‌های نرم را برای معرفت دینی آماده سازد. درواقع، کارکرد روحانیت در این مرحله «نظریه‌پردازی» است. این‌گونه از روحانیت «محقق یا مجتهد» نامیده می‌شود. البته مراد از مجتهد تنها فقیه نیست؛ بلکه هر نوع تولید سازه در هر رشته‌ای از معارف دینی؛ مانند کلام/ فلسفه، اخلاق، عرفان، تاریخ، اصول و...، یک نوع اجتهاد است. برای واکاوی هر انتظار لازم است بدانیم که انتظار از سوی کیست؟ یعنی قطعاً انتظار برخاسته از توان ذهنی و سطح علمی افراد آن است. به این معنی که با مرجع انتظار باید گفتگو کنند و به تفاهم کلی برسند، جز این به زودی دچار اختلال و نارسایی ارتباطی می‌شوند و در نهایت، به گسست ارتباطی می‌انجامد.

۲-۳-۵- ساده‌سازی: دومین انتظار جامعه از روحانیت ساده‌سازی مفاهیم و بنیان‌های معرفت دینی جهت افزایش امکان فهم عمومی است. این کار با «تبع» نه تحقیق انجام می‌شود، یعنی مطالعه دانش موجود نه تولید دانش. در تبع هیچ دانشی تولید نمی‌شود، تنها ابعاد و زوایای دانش موجود بررسی می‌شود. سازه‌های تولید شده برای همگان قابل فهم نیست، چون مفاهیم آن فربه هستند، درعین حال بخش انبوه جامعه را همین طیف تشکیل می‌دهند، پس باید چاره‌اندیشی کرد و نباید توده جامعه از معارف دینی محروم بماند. برای همین، ناگزیر سازه‌ها در فرایندی «ساده‌سازی» می‌شود. گروهی از روحانیت برای پاسخ گفتن به این انتظار تربیت می‌شوند که در ساده‌سازی، مهارت و تخصص بیابند. کارکرد تبلیغ دینی دقیقاً ساده‌سازی است؛

البته تولید سازه اساسا کار معرفتی است؛ اما رکن کار تبلیغ، بیشتر «مهارتی» است نه معرفتی. مبلغ باید در کار ساده‌سازی به مهارت برسد، زیرا طرف او «مخاطب عام» است نه خاص. توده مردم/مخاطب عام درباره دین هیچ تخصصی ندارد و بخشی از آن، تنها اطلاعات عمومی از دین دارد. هدف از تبلیغ، آموزه‌پردازی در چارچوب «تربیت دینی» لایه توده جامعه است و روش آن نیز «خطابه‌گرایی» است که از «مشهورات عصری» بهره می‌گیرد و الگوی اصلی آن فرهنگ شفاهی مانند سخنرانی (منبر) است و الگوی فرعی اش فرهنگ مکتوب است. در این چارچوب ممکن است آثار درجه دوم هم تألیف شود.

ساده‌سازی به دو صورت اجرا می‌شود: ۱- حداقلی و ۲- حداکثری. در نوع نخست، ساده‌سازی درخور مخاطب صورت می‌گیرد که محتوا قبل فهم شود. پس در نوع حداقلی، مخاطب آن «متوسط» است که لایه باسواد جامعه را تشکیل می‌دهد که حتی متخصص است، ولی تخصص دینی ندارد. در گونه دوم، یعنی تبلیغ، حداکثری است چون مخاطب عام (کم سواد یا بی‌سواد) است، پس باید تا آنجا پیش برود که محتوا برای آن قابل درک باشد. اما سخن در این است که ناگزیر ساده‌سازی حداکثری با «عاطفه‌گرایی» همراه می‌شود. به هر حال زمانی که مخاطب از نوع عام باشد، ناگزیر خلأ عقلانی، با مکانیسم‌های احساسی و عاطفی پر می‌شود تا محتوای دین برای مخاطب قابل جذب باشد. مکانیسم ساده‌سازی به خودی خود نامطلوب نیست، زیرا پدیده «فراگیری» چون دین اساسا بدون ساده‌سازی ممکن نیست، اما سخن در میزان آن است. بی‌گمان، بخش قابل توجهی از ایمان در دین‌ورزی، عاطفه و احساس آدمی است و بدون آن شالوده ایمان شکل نمی‌گیرد. دین فقط برای نخبگان جامعه نیست. اگرچه خود دین‌ورزی نیز مراتب و درجات دارد که باز گریزی از آن نیست. پس این دین است که باید خود را با عقول آدمیان منطبق کند و مسئول آن هم نهاد روحانیت است که این به روشی پیچیده نیاز دارد تا امر مهم تاریخی دین، مانا و پویا بماند.

۳-۳-۵- پیاده‌سازی: پس از تحقیق و تبلیغ دین، نوبت به سومین انتظار کلان جامعه می‌رسد؛ یعنی اجرای آرمان‌ها و ارزش‌های دینی در سطح جامعه. مرحله «تدبیر» اثربخشی عینی دین در فرایندهای جامعه است که بسیار مهم است. مرحله تدبیر، مراتب دارد و تا حاکمیت دینی پیش می‌رود. این انتظار از هر فرد روحانی برنمی‌آید، زیرا مدیریت جامعه برای پیاده‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای دینی بسیار حساس و دقیق است و ریسک بالایی دارد. تمام سه مرحله نهاد دین در مقیاس خود، کار تخصصی است و از هر فرد روحانی برنمی‌آید. روحانیونی که مدیر هستند می‌توانند وارد عرصه مهندسی اجتماعی شوند. هدف مرحله پیاده‌سازی، راهبردپردازی در

چارچوب «مدیریت دینی» جامعه است. الگوی اصلی آن تفکر راهبردی است تا بتواند با نیازشناسی و مسئله‌شناسی، جامعه را بهینه مهندسی کند.

پس در فرایند انتظارات کلان سه‌گانه از نهاد روحانیت؛ یعنی ۱- تحقیق برای معرفت دینی ۲- تبلیغ برای تربیت دینی ۳- تدبیر برای مدیریت دینی جامعه، به گروه خاصی از روحانیت نیاز است که ایفای نقش کند. این امر به معنی این نیست که یک روحانی نباید همزمان دو نقش را ایفا کند، ولی از این نکته نیز نباید غفلت کرد که گستره معرفت دینی به اندازه‌ای بزرگ و گسترش یافته است که در عمل، فرد از نقش بهینه و تخصصی خود فاصله می‌گیرد. پس از آغاز فرایند فرد روحانی باید برای خود مشخص کند که می‌خواهد به شکل حرفه‌ای کدام‌یک از نقش‌های «محقق»، «مبلغ» یا «مدیر» را ایفا کند.

امروزه با توجه به گسترش روزافزون امواج تولید اندیشه و اثربخشی آن در مقیاس جهانی به عنوان مهمترین «معیار رقابت»، گونه «سازه محور» روحانیت نقش بنیادی و راهبردی دارد. پیشتر گفته شد که دین حداکثری برخلاف دین حداقلی، به مدیریت دینی جامعه نیز باور دارد. تفسیر «دین حداکثری» از سوی روحانیونی است که در/ با حاکمیت کنونی هستند.

در فرایند انتظار از روحانیت از مرحله نخستین تا واپسین؛ دقیقاً حرکت از حالت «انتزاع» مفاهیم دینی به «انضمامی کردن» آنها است. دین باید از ظرف مفهومی خود فرارود و در ظرف عینی محقق شود و تعیین یابد. مرحله «سازه‌سازی» به همان میزان انتزاعی است که مرحله «پیاده‌سازی» انضمامی است. در فرایند انتظار از روحانیت، به هر حال ارزش‌ها و هنجارهای مقدس دینی باید در مرحله‌ای از زمان و جایی از مکان محقق شود. پس این سه مرحله از انتظار همان «اکمال دین» است.

**معرفت دینی:** آغازگاه و گرانیگاه انتظارات، تولید سازه است، زیرا بدون تولید اندیشه مرحله تبلیغ (ساده‌سازی اندیشه) و مرحله تدبیر (پیاده‌سازی نظریه) موضوعیت نمی‌یابد. پس، از نظر منطقی، معرفت دینی بر آن دو مرحله تربیت دینی و مدیریت دینی تقدم/ برتری دارد. انتظارات جامعه از روحانیت همسان و یکسان نیست. خودآگاه و ناخودآگاه متفاوت است و بستگی به میزان نخبگی و آشنایی با فرهنگ مدرن، رویکرد و سبک زندگی دارد.

گفته شد دین حداکثری شامل دیدگاهی است که علاوه بر دو انتظار کلان معرفت دینی و تربیت دینی به مرحله مدیریت دینی نیز باور دارد. دین حداقلی به مدیریت دینی جامعه اعتقاد ندارد. در ادامه، به دین حداکثری می‌پردازیم. در ادبیات کنونی همواره می‌خوانیم که کشورهایی مانند ایران در «وضع گذار» به سر می‌برند. مراد این است که ناخواسته میان سنت و تجدد قرار دارند. حال برای تحلیل، تبیین و تجویز هر طرحی خواسته و ناخواسته به این دو گانه مبنایی

برمی‌خوریم که حاکی از دو جهان متفاوت است. البته این تفاوت دیگر در وجه تمدنی نیست، بلکه در وجه فرهنگی است، زیرا بدیهی است که امروز همه جای کره خاکی، صبغه تمدن مدرن به خود گرفته است. پس در بررسی انتظارات جامعه از روحانیت سازه محور به‌ویژه دین حداکثری نیز نخست نقطه عزیمت ما باید از سنت و مدرنیت آغاز شود به این معنی که باید رویکرد به سنت و مدرنیت مشخص شود تا مراحل و مسائل پسینی، روندی منطقی یابد. از این پس، درباره «کلان‌الگوها»ی دین بحث خواهیم کرد، زیرا این الگو برپایه‌های لندیشه امام خمینی استوار است. با انباشت تجربه در حاکمیت/مدیریت دینی، کم‌کم دستخوش اختلاف شد و ناگزیر در دو اردوگاه مستقل هویت یافت. باز تأکید می‌شود در دوره گذار کمتر موضوعی است که به گونه‌ای به «ابرمسئله» سنت و مدرنیت ربط نیابد. این به سبب موقعیت جهانی «ابرفرہنگ مدرنیت» است که مدتی است کره خاکی در تسخیر آن قرار گرفته است. باز چاره‌ای نداریم بجز آنکه نسبت دوگانه «سنت و مدرنیت» را واکاوی کنیم. پس به کلان‌الگوهای دین حداکثری می‌پردازیم:

#### ۴-۵- کلان‌الگوهای دین حداکثری

مختصات و ویژگیهای نگاه کامل و حداکثری به دین در سرفصل‌های ذیل قابل ارائه است:

- رویکرد به سنت:
  - خودبسندگی: سنت در خود هیچ نیازی به فرهنگ مدرن ندارد.
  - نابسندگی: سنت برای بازسازی خود نیاز به فرهنگ مدرن دارد.
  - رویکرد به مدرنیت:
  - یکسان‌انگاری: عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ مدرن دارای یک سرشت هستند و اومانیزم و سکولاریسم در تمام اجزای آن تنیده شده است، پس به جای نگاه «گزینشی» باید با آن رابطه «ستیزشی» داشت.
  - چندسان‌انگاری: عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ مدرن دارای یک سرشت نیستند و به همین سبب می‌توان با آن رابطه گزینشی داشت.
- نسبت‌های چهارگانه ذهنی / منطقی عبارتند از:
- خودبسندگی - یکسان‌انگاری
  - خودبسندگی - چندسان‌انگاری
  - نابسندگی - یکسان‌انگاری
  - نابسندگی - چندسان‌انگاری
- نسبت‌ها در تعیین عینی / خارجی این گونه هست:

**الف) خودبسنده‌گی - یکسان‌انگاری:** مدنیت/تمدن اسلامی؛ از این دیدگاه تعبیر «مدرنیت اسلامی» ناسازگار/ پارادکسیکال است و این کژراهه‌ای است که در اثرپذیری از جریان روشنفکری (سکولار) شکل گرفته است. این نگاه خود مرحله پیشرفته‌ای است و تنها به رفع تعارض بسنده نمی‌کند. برای تأمین و تقویت معرفت دینی باید روند تولید معرفت دینی همچنان تداوم داشته باشد. تولید «سازه» نیاز به آمادگی‌های ذهنی، روانی، رفتاری و ساختاری دارد. درک نیاز زمانه و نسل حاضر نقطه عزیمت این کار است. به این معنی که سازه‌های تولید شده به مرحله‌های توزیع و مصرف برسد. اگر سازه‌های نرم و اندیشگی به هر دلیلی مصرف نشود، مجموعه آنها به تاریخ می‌پیوندد و جامعه به‌ویژه نسل جدید به آن اقبال نمی‌کند.

**ب) نابسندگی - چندسان‌انگاری:** رویکرد سلبی است و سعی می‌کند سازه‌های معرفت دینی را روزآمد کند. در اینجا تعریف مفهوم روزآمدی بسیار تعیین‌کننده است. دل‌مشغولی این رویکرد «رفع تعارض» میان معرفت دینی و معرفت بشری است. رویکرد نخست بیشتر به دفع شبهه می‌پردازد و نگران به هم خوردن تعادل معرفت دینی بر اثر مواجهه با فرهنگ مدرن است، اما این رویکرد با گزینش همراه است. پیش‌فرض رویکرد نخست این است که پارادایم سکولار با اینکه در کل نامطلوب است، اما منطقی‌تر حکم کل به عناصر و اجزای آن قابل‌تعمیم و سرایت نیست. مدرنیت اسلامی تعبیر «مدنیت اسلامی» را امروزه ناممکن می‌داند و قطعا از نظر «تئوریک» نمی‌تواند انتظارات فراگیر و فزاینده جامعه را برآورده کند.

#### ۵-۵-گونه‌های روحانیت (متناظر با لایه‌های جامعه)

- **مؤلفه‌های سنتی:** ۱- داشتن موقعیت «استغنا» نسبت به فرهنگ مدرن؛ ۲- مسئله‌نبودگی آن؛ ۳- پیش‌فرض: خودبسنده‌گی سنت؛
  - **مؤلفه‌های فراستنی:** ۱- داشتن موقعیت «استفهام» نسبت به فرهنگ مدرن؛ ۲- مسئله‌بودگی آن؛ ۳- پیش‌فرض خودبسنده‌گی سنت؛
  - **مؤلفه‌های مدرن:** ۱- داشتن موقعیت «استکمال» نسبت به فرهنگ مدرن؛ ۲- مسئله‌بودگی آن؛ ۳- پیش‌فرض نابسندگی سنت؛
- آنچه در این نسبت سنجی اهمیت دارد و آینده از مدار آن ساخته می‌شود چند نکته بنیادین است:

- ۱- روند جابه‌جایی لایه‌های اجتماعی به کدام سوی در حرکت است، یعنی تعداد افراد سنتی در حال افزایش هستند یا کسانی که به سوی تلفیق با فرهنگ مدرن پیش می‌روند.

- ۲- تأثیر روند تحولات جهان به کدام سوی است و قدرت انطباق‌یابی هر یک از این لایه‌های سه‌گانه روحانیت چگونه است.
- ۳- قدرت ارتباطی هر یک از لایه‌های سه‌گانه با نسل‌های جدید چگونه است و هر یک چقدر می‌توانند به سؤالات و نیازهای معرفتی، معنوی و عقلانی آنان پاسخ گویند.
- ۴- کارکردهای مورد انتظار هر یک از لایه‌های سه‌گانه چقدر دچار تحول می‌شود و در فرایند جابه‌جایی کارکردی، کدام یک از انتظارات برجستگی می‌یابد. متناسب با این میزان تحول هر یک از لایه‌های سه‌گانه روحانیت، تقویت و یا تضعیف می‌گردد.
- ۵- در روند زمان کدام نیازها برجستگی بیشتری می‌یابد، نیازهای معرفتی (سازه‌سازی)، تبلیغ و یا پیاده‌سازی. به میزانی که هر یک از این سه نیاز برجستگی یابد پایگاه یکی از لایه‌های سه‌گانه روحانیت، تقویت و بقیه تضعیف خواهند شد.
- ۶- در جهان کنونی تنها محتوا و نیازها نیست که دچار دگرگونی، بازاندیشی و نوسازی می‌شود، بلکه الگوهای روش‌شناسی نیز با دگرگونی و جابه‌جایی همراه است. در میان لایه‌های سه‌گانه روحانیت، آن لایه‌ای امکان نفوذ و موقعیت مرجعیت می‌یابد که در روش‌شناسی به سوی انطباق‌یابی بیشتر حرکت کرده و مفاهیم و ابزارهای ارتباطی او قدرت کارکردی بالاتری بیابد.

## منابع

آگ برن، ویلیام فیلدینگ و مایرفرانسیس نیم کوف (۱۳۸۱)، *زمینه جامعه‌شناسی*، امیرحسین آریانپور، ناشر گستره

باتامور، تی. بی (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، دفتر پژوهش‌های کیهان

پایگاه اینترنتی مهرنیوز، فلاح زاده، محمدهادی، به آدرس:

<https://www.mehrnews.com/news/4304081>

جوزف روسک، رولند وارن (۱۳۹۶)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، ناشر فروردین.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲)، *فربه‌تر از ایدئولوژی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

فصلنامه آفتاب خرد، بهار ۱۳۹۷، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۹

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نصری، عبدالله (۱۳۷۸)، *انتظار از دین*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر: ۲۸-۲۹.

هانری، مندراس (۱۳۸۴)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی.